



خطبه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

«والحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نتوجه اليه و نستغفره و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المعصومين و صحبه المنتجبين اللهم صلّ على وليك و حجتك صاحب الزمان و مظهر الايمان و معلن احكام القرآن و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين».

روز نوزدهم ماه مبارك رمضان، روز قدر و روز ضربت خوردن مولا و سرور پرهيزگاران عالم، اميرالمؤمنين (عليه الصلّاة والسّلام) است. در آغاز عرايض، همه ی شما برادران و خواهران و خودم را به ذکر الهی، ياد خداوند و رعايت تقواى الهی توصيه ميکنم. روزه ی اين ماه، عبادات اين ماه، اعمال شبهای قدر در اين ماه و تلاوت قرآن، يکی از مهمترين آثارشان، اين است که دل ما، دلهاي پرهيزگار و با تقوا بشود.

در اين خطبه ی اول، يك جمله ی مختصری در باب دعا عرض كنيم ؛ چون علاوه بر اينکه اين ماه رمضان، ماه دعاست، شبها و روزهای قدر هم شبها و روزهای مخصوص دعا کردن است ؛ از اين فرصت استفاده كنيم. بعد هم چند جمله ای درباره ی امير مؤمنان عرض خواهيم کرد.

درباب دعا، خلاصه ی عرض ما اين است که دعا، مظهر بندگی در مقابل خداوند و برای تقويت روح عبوديت در انسان است، و اين روح عبوديت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبيای الهی از اول تا آخر، تربيت و تلاششان متوجه اين نقطه بوده است که روح عبوديت را در انسان زنده کنند. سرچشمه ی همه ی فضائل انسانی و کارهای خیري که انسان ممکن است انجام بدهد - چه در حوزه ی شخصی، چه در حوزه ی اجتماعی و عمومی - همين احساس عبوديت در مقابل خداست. نقطه ی مقابل اين احساس عبوديت، خودبيني و خودخواهی و خودپرستی است ؛ منيت است. اين منيت است که در انسان، منشأ همه ی آفات اخلاقی و عوارض و نتايج عملی آنهاست. منشأ همه ی اين جنگها و کشتارهای عالم، و ظلمهایی که به وقوع ميپيوند و منشأ همه ی فجایعی که در طول تاريخ اتفاق افتاده - و شما خوانده ايد، شنیده ايد يا امروز مشاهده ميکنيد - احساس منيت و خودخواهی و خودبيني در مجموعه ای از انسانهاست که سرچشمه ی اين فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست. عبوديت نقطه ی مقابل اين خودخواهی و منيت و خودپرستی است. اگر اين خودبيني و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد - يعني انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد - نتيجه ی آن در انسان، طغيان است: طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نيستند ؛ هرکدام از ما انسانها ممکن است در درون خودمان - خدای نکرده - يك طاغوت و يك بت تربيت كنيم و پرورش بدهيم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبيني داشتن، نتيجه اش عبارت از رشد طغيان در انسان است. اگر اين خودبيني در مقابل انسانهای ديگر باشد، نتيجه اش ميشود نادیده گرفتن حقوق ديگران ؛ تجاوز و دست درازی به حقوق اين و آن. اگر اين خودبيني در مقابل طبيعت واقع بشود، نتيجه اش ميشود تضییع محيط طبيعي ؛ يعني آنچه که امروز به حق درباره ی مسئله ی محيط زیست در دنيا اهتمام هست. نادیده گرفتن محيط طبيعي زیست انسان هم، نتيجه ی طغيان، خودبيني و خودخواهی در مقابل طبيعت است.

دعا ضد همه ی اينهاست. دعا که ميکنيم، در واقع اين حالت خشوع را در خود به وجود می آوريم و خودبيني و خودخواهی را در خود سرکوب ميکنيم، و در نتيجه، جهان هستی و محيط زندگی انسانها از طغيان و تجاوز به حقوق و طبيعت محفوظ ميمانند. لذا فرمود: «الدّعا مخ العبادة» ؛ (1) مغز هر عبادتی، دعاست. عبادات برای همين است که بتواند انسان را در مقابل خدای متعال خاشع و دلش را نيز مطيع و تسليم کند. اين اطاعت و خشوع در مقابل خداوند هم از نوع تواضع و خشوع و خضوع انسانها در مقابل يکديگر نيست ؛ بلکه به معنای خشوع و خضوع در مقابل خير مطلق، جمال مطلق، حُسن مطلق و فضل مطلق اوست.



لذا دعا، يك نعمت است و فرصت دعا کردن، يك نعمت است. در وصیت امیرالمؤمنین (علیه الصلّاة و السّلام) به امام حسن مجتبی (علیه السّلام) این معنا وارد شده است: «اعلم انّ الذی بیده خزائن ملکوت الدّنیا والاخره قد اذن لدعائك و تکفل لاجابتك» ؛ (2) خدای متعال که همه ی قدرت آسمان و زمین در قبضه ی توانایی اوست، به تو اجازه داده که با او دعا کنی و حرف بزنی و از او بخواهی. «وامرک أن تسأله لیعطیک» ؛ (3) از او مطالبه کنی تا او هم به تو عطا کند. این رابطه ی درخواست کردن و گرفتن از خدا، مایه ی تعالی روح انسان است و همان تقویت کننده ی روح عبودیت است. «و هو رحیم کریم لم یجعل بینک و بینة من یحبک عنه» ؛ (4) خدای متعال بین خودش و تو، واسطه ای، فاصله ای و حجابی قرار نداده است. هر وقت با خدا شروع کنید به سخن گفتن و عرض نیاز کردن، خدای متعال صدا و درخواست شما را میشوند. با خدا همیشه میشود همزبان شد، میشود گفتگو کرد، میشود مأنوس شد و میشود از او درخواست کرد. این برای بشر، فرصت و نعمت خیلی بزرگی است.

مهمترین خاصیت دعا - که من قبلاً هم درباره ی آن قدری صحبت کرده ام - همین ارتباط با خدا و احساس عبودیت در مقابل خداوند، بزرگترین اثر و خاصیت خداست ؛ از خدا خواستن، که آن وقت خدای متعال هم اجابت خواهد کرد. البته اجابت الهی از طرف پروردگار، هیچ قید و شرطی ندارد ؛ این ما هستیم که با اعمال خودمان مانع اجابت میشویم ؛ ما هستیم که موجب میشویم دعای ما مورد اعتنا قرار نگیرد، که خود همین، یکی از معارفی است که میتوان از دعا استفاده کرد و یکی از خصوصیات دعا، همین است.

یکی از برکات ادعیه ی مأثوره ای که از ائمه (علیهم السّلام) رسیده این است که این دعاها پُر از معارف الهی است. صحیفه ی سجادیه، دعای کمیل، دعای مناجات شعبانیه، دعای ابی حمزه ثمالی - و بقیه ی دعاها - که وارد شده است - پُر از معارف الهی است که اگر کسی اینها را بخواند و بفهمد، علاوه ی بر آن ارتباط قلبی و اتصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا میکند، يك مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا میگیرد.

من به جوانها قویاً توصیه میکنم که به ترجمه ی این دعاها توجه کنند. این دعاهای عرفه و ابی حمزه، پُر از معارف است. اینکه در دعای کمیل میخوانیم: «اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تحبس الدّعا ؛ اللّهم اغفر لی الذّنوب الّتی تنزل البلاء» یا «تنزل النقم»، همه ی اینها معارف الهی است ؛ یعنی معنایش این است که ما افراد بشر، گاهی خطاها و گناهای میکنیم که این گناهان مانع از این میشود که دعای ما مورد اجابت قرار بگیرد و قبول بشود ؛ گناهای از ما سر میزند که این گناهان بلا را برای ما به ارمغان می آورد. گاهی بلاهای عمومی و ملی، بر اثر گناهای به وجود می آید و البته اعلام نمیشود که این بلا برای این گناه به وجود آمد ؛ اما وقتی افراد صاحب تدبیر، فکر و تدبیر کنند، میفهمند که این بلا از ناحیه ی چه عملی متوجه این ملت شد. بعضی اوقات اثر اعمال سریع است و بعضی با فاصله است ؛ اینها را دعا به ما میگوید. یا وقتی در دعای ابوحمزه عرض میکنیم: «معرفتی یا مولای دلیلی علیک و حبّی لك شفیع الیک» ؛ این که من تو را میشناسم، خود این، راهنمای من به سوی توست ؛ این که من تو را دوست میدارم و محبت تو در دل من هست، خودش شفاعت کننده ی من پیش توست. «و انا واثق من دلیل بدلائتک و ساکن من شفیع الی شفاعتک» ؛ من وقتی این راهنما را مشاهده میکنم، این معرفت خودم به تو را - که راهنما و دلیل من است - نگاه میکنم ؛ وقتی این محبتی را که به تو دارم، مورد ملاحظه قرار میدهم، میبینم این تو هستی که این محبت و دلالت را به وجود آوردی ؛ تویی که داری کمک میکنی. ببینید این، چشم انسان را باز میکند ؛ این، يك معرفتی را ایجاد میکند ؛ این از معارف الهی است ؛ کمک الهی، توفیق الهی و عنایت الهی است ؛ اینها را در دعاها میتوان پیدا کرد. بنابراین قدر دعا را بدانید.

دعا، خواندن خداست ؛ حالا میتواند به زبان فارسی یا به زبان خودتان باشد ؛ هرچه که میخواهید با خدا حرف بزنید ؛ این، دعاست. هرچه میخواهید با او در میان بگذارید. گاهی هم حاجت خواستن نیست، فقط اُنس با خداست. حاجات هم مختلف است ؛ گاهی کسی از خدای متعال، رضای او را میخواهد یا مغفرت او را مطالبه میکند، این يك جور حاجت است. يك وقت هم انسان چیزهای مادی را درخواست میکند ؛ هیچ مانعی ندارد. خواستن از خدا - هر چیزی و به هر زبانی - خوب است. و همین خواصی را که عرض کردیم (ارتباط با خدا و احساس بندگی) دارد. البته دعاها ی مأثور از ائمه (علیهم السّلام) بهترین مضامین در زیباترین الفاظ و سرشار از معارف الهی است که قدر آنها را باید



دانست و بایستی به آنها متوسل شد.

درباره ی امیرالمؤمنین هم يك جمله عرض بکنیم. زندگی امیرالمؤمنین، زندگی يك مسلمان کامل و يك انسان تراز عالی به شمار میرود ؛ الگو، امیرالمؤمنین است. دوره ی زندگی امیرالمؤمنین، کودکی و نوجوانی او، در آغوش پیغمبر و تحت تربیت پیغمبر بوده است و اصلاً در دامان پیغمبر رشد پیدا کرده و با تربیت او تربیت شده است. در دوران اول جوانی و نوجوانی، مسئله ی بعثت و حوادث دشواری که با بعثت پیغمبر، برای آن بزرگوار پیش آمد و امیرالمؤمنین دائم متصل به پیغمبر بود و همه ی این حوادث را امیرالمؤمنین تجربه کرد. از اول بعثت تا آن روزی که بعثت و رسالت اعلام شد، حمله ها و سختیها شروع شد. خود امیرالمؤمنین میفرماید: «لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه» ؛ مثل بره ای که دنبال مادرش حرکت میکند، دائم متصل به رسول خدا بودم. «يرفع لی فی کلّ يوم من اخلاقه علما و يأمرنی بالاقتداء به» ؛ هر روز، با عمل و اخلاق خود، يك درس و دانش جدیدی به من می آموخت و از من میخواست که به آن عمل کنم. پیغمبر این شخصیت والا و ملکوتی را تربیت میکرد و میساخت. «و لقد كان يجاور فی كل سنة بحراء» ؛ هر سال مدتی را در غار حراء میگذرانید. «فأراه و لا يراه غیري» ؛ من میرفتم او را میدیدم ؛ هیچ کس غیر از من به سراغ او نمیرفت و او را نمیدید. «و لم يجمع بیت واحد يومئذ فی الاسلام غیر رسول الله (صلی الله علیه و آله) و خديجة و انا ثالثهما» ؛ تنها خانه ای که اهل آن، مسلمان بودند، خانه ی ما بود ؛ پیغمبر بود، خديجه بود و من. «اری نور الوحی و الرسالة و اشمّ ریح التوبة» ؛ نور پیغمبری را میدیدم ؛ عطر دلپذیر نبوت را استشمام میکردم. امیرالمؤمنین این چنین پرورش پیدا کرد.

آن وقت قضایای بعثت و سختیها پیش آمد ؛ آن روزی که پیغمبر خدا و مسلمانها را از مکه بیرون کردند و آنها مجبور شدند به شعب ابی طالب - آن درّه و شکاف کوه که متعلق به ابی طالب بود ؛ جای بی آب و علف - پناه ببرند، امیرالمؤمنین هفده سالش بود. جوان هفده ساله وارد شعب ابی طالب شد و بیست ساله بودند که با آن روش معجزآسا بیرون آمدند. وقتی پیغمبر به طائف رفتند تا شاید بتوانند در آنجا اثری بگذارند - که ده روز در طائف ماندند - امیرالمؤمنین همراه پیغمبر بود ؛ که آنجا اشراف و ثروتمندان طائف فهمیدند که پیغمبر اکرم به طائف آمده است، غلامان و نوکران و مردم کوچه و بازار را تحریک کردند و آنها به پیغمبر سنگ زدند ؛ آنجا امیرالمؤمنین ایستاد و از پیغمبر دفاع کرد. آن شبی که برای اولین بار، چند نفر از بزرگان مدینه مخفیانه به خانه ی قدیمی عبدالمطلب آمدند و برای بیعت، کنار پیغمبر نشستند و کفار قریش اطلاع پیدا کردند و آمدند اطراف آن خانه را گرفتند تا حمله کنند، آن کسانی که آمدند دفاع کردند، امیرالمؤمنین و جناب حمزه بودند. این جوان - جوان مؤمن، جوان نورانی، جوان متصل به منبع وحی، مؤمن واقعی، پرهیزگار و پاکیزه ی کامل - تمام این دوران سیزده ساله و همه ی وجودش را وقف دفاع از رسالت و پیغمبر کرد. سخت ترین کارها را هم در هنگام هجرت پیغمبر، امیرالمؤمنین به عهده گرفت ؛ یعنی منتقل کردن زنان (فواطم) و دادن اماناتی که دست پیغمبر بود و بعد رساندن خود به قوا و مدینه ؛ بعد در مدینه، سردار تراز اول، مؤمن تراز اول، شاگرد تراز اول پیغمبر و عبادت کننده ی تراز اول در میان همه ی مسلمانان، امیرالمؤمنین است. در جنگ، همه ی چشمها به اوست ؛ در مسجد و هنگام عبادت هم، همه ی دلها تحت الشعاع دل نورانی اوست. پای منبر پیغمبر هم، از همه ی شاگردان پذیرنده تر، داننده تر و پرسنده تر اوست ؛ در يك روایت هست که به حضرت عرض کردند: شما چقدر از پیغمبر زیاد نقل میکنید؟ فرمود: من از پیغمبر سؤال میکردم، جواب میداد ؛ وقتی سؤال نمیکردم، خود او ابتدا به من می گفت. بنابراین، شاگرد درجه ی يك بود. دوره ی پیغمبر، این ده سال هم با همه ی محنتها، شکوه ها، شیرینیها و تلخیهایش، این طوری گذشت.

بعد از رحلت پیغمبر، ماجرای سقیفه و مسئله ی خلافت پیش آمد. خوب، معلوم بود حق با امیرالمؤمنین بود و حق را متعلق به خود میدانست ؛ اما وارد جدال و جنجال نشد. وقتی بیعت تمام شد و حضرت مجبور شد و نخواست در مقابل جماعت مردم بایستد و فتنه ای درست بشود، تسلیم بیعت شد. بعد هم از کار کناره گرفت و اول کار، يك گوشه ای نشست ؛ به معنای اینکه هیچ گونه مزاحمتی برای کسانی که در رأس کار هستند، به وجود نمی آورد. بعد از اندکی احساس کرد که جامعه ی اسلامی به او نیاز دارد: «حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت ترید محو دین محمد (صلی الله علیه و آله)» ؛ آن وقت وارد میدان شد. همکاری، مشارکت و کمک به کسانی که مدیریت جامعه را به



عهده داشتند، هدایت و دستگیری آنها در آنجایی که می‌غزیدند ؛ در آنجایی که اشتباه میکردند ؛ چه در زمینه علمی، چه در زمینه سیاسی، در همه ی زمینه ها ؛ که این مورد اعتراف همه است ؛ این حرفی نیست که ما شیعیان می‌زنیم. پُر است کتب روایات و تواریخ مسلمین از شیعه و سنی از کمکهای امیرالمؤمنین که: «لولا علی لهلك عمر» ؛ که بارها و بارها این را سنی ها نقل کرده اند ؛ این، حرف ما نیست. هدایتها و کمکهای آن بزرگوار در زمینه ی لشگرکشیها، در زمینه ی اجرای حدود، در زمینه ی مسائل سیاسی و غیره ؛ مرشد کامل، محور و مرکز نورافشانی در جامعه ی اسلامی، امیرالمؤمنین بود. این بیست و پنج سال هم به همان شکلی که معروف است و میدانید، گذشت.

نوبت به خلافت رسید. آن وقت معجزه ی مدیریت و حکومت در تمام تاریخ را امیرالمؤمنین سردست آورد. این چهار سال و نه ماهه ماه حکومت امیرالمؤمنین، معجزه ی حکومت است ؛ دیگر نظیر آن، حکومتی دیده نشده است ؛ حکومت عدل مطلق، شجاعت مطلق، همراه با مظلومیت مطلق. وضعی که در زمان پیغمبر هم پیش نیامد ؛ زمان پیغمبر خطوط روشن بود، فاصله ها معلوم بود ؛ اما زمان امیرالمؤمنین مشکلات بسیار پیچیده تر و در هم تنیده تر بود ؛ آن هم با آن وسعت دنیای اسلام. زمان پیغمبر فقط مدینه و مکه بود و چند تا شهر دیگر. زمان امیرالمؤمنین کشور پهناور عظیم، مردم تازه مسلمان و مرزهای درهم ریخته ی اعتقادی و مشکلات فراوان دیگر ؛ در چنین جامعه ای، امیرالمؤمنین حکومتی را برپا کرد که افتخار همه ی حکومتهای با انصاف دنیا این است که بتوانند خودشان را اندکی به آن شبیه کنند ؛ و تازه نمیتوانند و هیچ کس تا امروز نتوانسته است. مظهر عدالت، مظهر قداست، مظهر انصاف، مظهر رحم، مظهر تدبیر، مظهر شجاعت، مظهر رعایت حقوق انسان و مظهر عبودیت در مقابل پروردگار ؛ این خلاصه ی زندگی امیرالمؤمنین است.

در دعاها و اذکار دیشب این جمله بود: «اللهم العن قتلة امیرالمؤمنین» ؛ خدایا! قاتلان امیرالمؤمنین را لعنت کن، از رحمت خودت دور کن. در مسجد کوفه، يك نفر که بیشتر بر فرق مبارك حضرت شمشیر نزد ؛ اما میگوید قاتلان! ببینید، این هم یکی از همان درسهایی است که انسان از دعا میگیرد. لازم نیست که انسان، خودش مباشرتاً در حادثه حضور داشته باشد تا حادثه به او منسوب شود. از آن روزی که غوغای حکمیت در جنگ صفین به راه افتاد، يك عده ی ظاهرپرست، به قرآنها ی سرنیزه فریب خوردند و این قدر این فریب خودشان را غلیظ کردند و حق را به جانب خود دانستند که جرئت کردند به انسان والامقامی مثل علی فشار بیاورند و او را وادار به قبول حکمیت کنند ؛ از آن روز، کسانی که در آن قضیه فعال بودند، جزو قتله ی امیرالمؤمنین اند ؛ تا آنهایی که قدرش را نداشتند ؛ تا آنهایی که کمک کردند ؛ تا آنهایی که به دنبال شهوترانیه یا اغراض شخصی شان در به شهادت رساندن این انسان بزرگ تاریخ، همراهی کردند. لعنت خدا بر همه ی آنها!

امروز، روز مصیبت امیرالمؤمنین است. سحر امروز، از مسجد کوفه حادثه ای شروع شد که فجایع دنباله ی آن حادثه، تا مدتهای طولانی و شاید بتوان گفت تا قرنهای ادامه داشت. لذا جبرئیل امین یا منادی آسمانی بین زمین و آسمان، فریاد برآورد: «تهدمت واللّه ارکان الهدی» ؛ پایه های هدایت مهنم شد. «قتل علی المرتضی» ؛ علی در محراب عبادت کشته شد. و بعدها همه شهادت دادند که: «قتل فی محراب عبادته لشدة عدله» ؛ جرم امیرالمؤمنین، «عدالت» او بود و همین عدالت بود که او را به این مقام والا و به شهادت رساند. شهادت هم برای امیرالمؤمنین يك درجه است. آن روزی که پیکر خونین آن حضرت را از مسجد بیرون میبردند، بعضی گریه میکردند ؛ همه متأثر بودند و دلها از غم و غصه داشت میترکید، امیرالمؤمنین آن روز فرمود: «هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله» ؛ این، همان چیزی است که خدا و پیغمبر وعده داده بودند و راست گفتند. طبق روایت به امام حسن فرمود که: فرزندم، چرا گریه میکنی؟ «هذا جدك رسول الله و هذا خديجة و هذا امك فاطمة» ؛ اینها همه منتظرند که علی به آنها ملحق بشود.

«بسم الله الرحمن الرحيم. قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً احد.»

پروردگارا! تو را به قرب امیرالمؤمنین و مقام والای او نزد خودت سوگند میدهم که ما را در عمل، اخلاق، گفتار و کردار، پیرو امیرالمؤمنین قرار بده. پروردگارا! این چیزهایی را که میگوییم و میشنویم، در گوینده و شنونده مؤثر قرار



بده ؛ ما را مسلمان به معنای واقعی کلمه قرار بده ؛ دعا‌های این مردم مؤمن و خداجو را در این شبها و روزها مستجاب بفرما.

www.leader.ir

پروردگارا! حاجات همه ی محتاجان را به آنها عنایت بفرما ؛ اموات ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار بده. پروردگارا! ارواح طیبه ی شهدای عزیز و روح مبارک امام بزرگوار ما را با اولیائت محشور کن. پروردگارا! رحمت و مغفرت خود را بر ما هم نازل بفرما ؛ ما را بیامرز ؛ ما را مورد رحمت خود قرار بده ؛ ما را مورد حمایت و دستگیری خود قرار بده.

خطبه دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبيّنا ابي القاسم المصطفى محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما على امير المؤمنين والصديقة الطاهرة والحسن والحسين سيدى الشباب اهل الجنة و على بن الحسين و زين العابدين و محمد بن علي الباقر و جعفر بن محمد الصادق و موسى بن الجعفر الكاظم و على بن موسى الرضا و محمد بن علي الجواد و على بن محمد الهادي والحسن بن علي الزكي العسكري و الحجة القائم المهدي صلوات الله عليهم اجمعين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و استغفر الله لي و لكم. به همه ی برادران و خواهران مجدداً عرض ميكنيم كه تقواى الهى را از ياد نبريد. وظيفه ي همه ي ما رعايت تقواست. توصيه ي دائمي ما به نفس خودمان و به برادران ديني و خواهران ديني مان، بايد رعايت تقوا باشد. و اما در اين خطبه مايلم چند جمله اى راجع به مسائل منطقه عرض بكنم و بعد با برادران عرب مطالبى را در ميان بگذارم. مسئله ي لبنان، يك مسئله ي معمولى و عادى نبود. اين جنگ سى و سه روزه، يك پديده ي تاريخى بود. ما حادثه اى شبیه آن در كل اين منطقه به ياد نداريم و دشمنان ملتهای مسلمان و بيدارى اسلامى هم هرگز انتظار و توقع چنين چيزى را نداشتند ؛ اما اتفاق افتاد.

اين جنگ سى و سه روزه، يك طرف پيروزمند داشت، يك طرف شكست خورده. خوب معلوم است طرف پيروزمند، حزب الله لبنان، مقاومت لبنان، ملت لبنان و درواقع امت اسلامى بودند. همه ي ملتها خوشحال شدند. شنيديد و واقعيت همين است كه امروز نام حزب الله و رهبر آن در دنياى اسلام و كشورهاي عربى و بين ملتها، جزو شيرينترين نامهاست. افرادشان جزو محبوبترين انسانهايند. در كشور خود ما هم همين طور است. در تركيه، مصر، شمال آفريقا و در كشورهاي اسلامى، همه جا همين طور است. اين نشان دهنده ي اين است كه همه ي دنياى اسلام خودشان را در اين پيروزي سهيم ميدانند. طرف شكست خورده، البته صهيونيستها بودند ؛ دولت جعلى اسرائيل بود ؛ اما هيچ كس در دنيا نماند كه امريكا را هم جزو طرفهاي شكست خورده نداند. اروپاييها هم اين را تصريح كردند، ديگران هم گفتند، خود امريكاييها هم با زبان بى زباني به شكلهاي مختلف، گفتند. امريكا هم در اين قضيه شكست خورد. بديهي است اينها در سطوح مختلف، وابستگاني هم در منطقه دارند ؛ آنها هم جزو جناح شكست خورده محسوب ميشوند. همان كه عرض كرديم، اين پيروزي از يك طرف و شكست از يك طرف، يك حادثه ي بزرگ بود و عبرتهايى هم با خودش دارد كه ملتها - چه دشمنان بخواهند، چه نخواهند - از اين عبرتها استفاده خواهند كرد ؛ يعنى ملت فلسطين، ملت عراق، ايران و ملتهای ديگر، همه به چشم خودشانديدند كه راه مقاومت و ايستادگى، تنها راه پيروزي است ؛ راه ديگرى وجود ندارد ؛ ولو مقاومت كننده يك گروه كوچك باشد ؛ ولو آن قدرتى كه در مقابل آن مقاومت ميشود، ارتش درجه ي يك دنيا باشد و از طرف امريكا هم حمايت بشود. هرچه باشد، اين يك راز و ست الهى است.

ايستادگى وسيله ي پيروزي است، منتها كسانى كه مقاومت ميكنند، بايد از خطرات مقاومت نترسند. اگر ترسيدند، در مقاومتشان اختلال پيدا خواهد شد و پيروزي به دست نخواهد آمد و اين، آفت اغلب ملتها و جماعات است، كه وسط راه دچار ترس ميشوند. اگر آن گروه، ملت و جماعتى كه ميخواهد مقاومت كند، از فقدان لذايد زندگى، از فقدان حيات و از فقدان راحتى نترسد و ناراحت و آشفته نشود و پيش برود، بدون ترديد مقاومت با پيروزي همراه است. اين مقاومت وقتى با ايمان باشد، ادامه خواهد كرد. لذا ميگوييم و هميشه گفتيم كه ايمان همراه با مقاومت،



به دنبالش پیروزی است. مراد ما فقط ایمان دینی هم نیست؛ ایمان به هر اصلی. البته اگر ایمان دینی باشد، آن وقت خدای متعال وعده کرده است که همه ی قوانین طبیعت و تاریخ در خدمت این مقاومت قرار خواهد گرفت: «من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها و نشاء لمن نرید»؛ این مربوط به کسانی است که دنیا را میخواهند، نیت شان دنیایی است؛ اما اراده دارند، میخواهند و خدا میدهد؛ و کسی که اراده ی دین دارد، همین طور است. «کلاً نمد، هوّلاء و هوّلاء». این سنت الهی است.

این حادثه ی لبنان، درسی به همه ی مسلمانها داد و شما برادران و خواهران عزیز بدانید که بعد از قضیه ی لبنان، صفحه ی حوادث در این منطقه ورق خورده است و ممکن است آثارش به زودی معلوم نشود؛ اما بتدریج و در بلند مدت برای همه روشن خواهد شد. ملتها یک بار دیگر بعد از انقلاب اسلامی - که پیروزی انقلاب اسلامی در آنجا تجربه شده بود - به چشم خودشان دیدند و تجربه کردند که راه پیروز شدن و راه نجات، جز مقاومت در مقابل زورگویان، متجاوزان و ستمگران نیست.

آن چیزی که من میخواهم عرض بکنم این است که شکست خوردگان این حادثه بیکار نمانده اند و نخواهند ماند؛ ماجرا پایان نیافته است. آنها مشغول فعالیت و تلاشند تا بتوانند نتایج این ناکامی و شکست را مهار کنند؛ چون ضربه ای که بر آنها وارد شده است، ضربه ی سختی است. ضربه بر دولت مجعول اسرائیل است که غرب یکپارچه - اروپا، امریکا و دیگران - همیشه در طول این پنجاه سال، سعی کرده اند این را سرپا نگه دارند. قوام این دولت هم به ارتش آن است. ارتش باید مورد اعتماد مردمش باشد. آنچه در این حادثه مفتضح شد، ارتش اسرائیل بود که دولت و تشکیلات و همه ی روحیات ملی آنها وابسته ی به آن است. این ارتش پا در گل ماند و از یک گروه غیرنظامی با امکانات بسیار محدود و کم شکست خورد. لذا تکان شدید است و امریکا و فعالان صهیونیست بین الملل و بقیه ی پشتیبانانشان، همه در تلاشند که به شکلی این شکست را مهار و جبران کنند و ترمیم کنند. ما باید مراقب باشیم و ببینیم آنچه را که علیه دنیای اسلام، علیه امت اسلامی و علیه ملت های مختلف مسلمان - به تنهایی یا با هم - تدارک شده است، چیست؛ ما باید هوشیار و بیدار باشیم. اولاً برنامه ی اینها در خود لبنان، تضعیف حزب الله است. نتوانستند، لیکن رها نکردند. از لحاظ سیاسی در صددند هر چه بتوانند حزب الله را تضعیف کنند. میخواهند از قدرتمند و قوی تر شدن حزب الله جلوگیری کنند؛ فشارهای سیاسی روی آن وارد کنند. این نیروهای سازمان ملل به نام «یونیفل» که از کشورهای مختلف آمدند و مأموریتشان این است که از مردم لبنان در مقابل تجاوز بیگانه حمایت کنند، میخواهند مأموریت اینها را تغییر بدهند و اینها را در مقابل حزب الله - که نیروی زنده ی لبنان است - به حرکت وادار کنند. این کارها جزو برنامه هایشان است. البته آن کشورهایی که این نیروها را فرستاده اند، حواسشان هست که نباید با ملت لبنان در افتاد و نباید با حزب الله مواجه شد، لیکن سیاست های امریکایی دنبال این چیزهاست.

ملت لبنان حزب الله را دوست میدارند. اغلب سیاستمداران برجسته ی لبنانی - چه شیعه، چه سنی و چه مسیحی - به حزب الله علاقه مندند و به آن افتخار میکنند، لیکن دشمنانی هم هستند و تلاش میکنند. یکی از کارهایی که دنبال میکنند، مسائل فلسطین است. آنچه که دارد در فلسطین اتفاق می افتد، مقداری برای جبران بی آبرویی اسرائیل در قضیه ی لبنان است. بخش مهمی از این فشارها، این کشتار روزانه ی مردم در فلسطین، این حمله ی به نقاط مختلف - چه در ساحل شرقی، چه در غزه - به خاطر جبران آن بی آبرویی است و سعی دارند دولت حماس را ساقط کنند. آنچه که من در اینجا میخواهم برادران فلسطینی را به آن توجه بدهم - که آن در بیانات عربی هم آمده است - این است که ما و مردم فلسطین و همه ی ملت های مسلمان باید توجه کنند که واقعیت مردم علیه اشغالگر را به مردم علیه مردم تبدیل نکنند. سعی دشمن این است؛ فلسطینیها در مقابل فلسطینیها؛ در عراق هم عراقیها در مقابل عراقیها. این را باید همه مواظب و مراقب باشند. امروز اتحاد، مهمترین نیاز مردم فلسطین است مثل بقیه ی مناطق عالم.

از جمله کارهایی که دشمنان دنبال آن هستند، مسائل عراق است. البته مسائل عراق قبل از قضیه ی لبنان هم بود و حالا هم شدت پیدا کرده است. عراق و لبنان و حوادثی که اتفاق افتاده است، حلقه های یک زنجیره ی از هم



گسیخته ی امریکایی است. میخواستند يك کاری را بکنند، از عراق شروع کردند، نشد ؛ در لبنان دنبالش رفتند، بدتر شد ؛ حالا رها شده است ؛ لیکن امریکاییها و همراهانشان همه ی تلاش خود را میکنند تا بلکه بتوانند تا حدی آن سیاستها را جلو ببرند.

در عراق هم دارند همین مسئله ی مردم در مقابل مردم را دنبال میکنند. واقعیت آنجا، اشغالگرانی است که آمده اند و در همه ی امور - در دولت، در مجلس، در امور ریاست جمهوری، در امور نخست وزیری، در امور مالی، در امور امنیت - دخالتهای بیجا و بی مورد میکنند و از همه ی اینها بدتر و خطرناکتر، اینکه به حکم شواهد فراوان، تروریسم را در عراق ترویج میکنند. یعنی قصد دارند به اسم شیعه و سنی، مردم را در مقابل مردم قرار دهند. سنی را نسبت به شیعه به نحوی بدبین کنند، شیعه را هم نسبت به سنی به نحوی بدبین کنند. این را به خون او تشنه کنند، او را در صدد انتقام گیری از این تحریک بکنند ؛ این سیاست امریکاییها در عراق است. امروز برادران عراقی ما بشدت به اتحادی احتیاج دارند که ناشی از درک این حقیقت باشد که دشمن میخواهد واقعیت مردم در مقابل اشغالگر را به مردم در مقابل مردم در عراق تبدیل کند. در کل منطقه هم همین طور است. این سیاست قدیمی اختلافات مذهبی و فرقه ای، امروز زنده شده است، که البته متخصص آن هم انگلیسها هستند ؛ این کار را به امریکاییها هم یاد دادند ؛ اختلاف افکنی بین شیعه و سنی، به هر نحوی که بتوانند. همه باید متوجه باشند.

در عراق، شیعه و سنی قرنهای کنار هم زندگی کرده اند. چقدر فامیلهای شیعه و سنی با هم خویشاوند و قوم و خویشند. در طول این چند قرن گذشته، هیچ وقت اختلافی به این شکل مطرح نبوده است. زمان عثمانیها دولت و حکومت به شیعه زور میگفتند و اذیت میکردند، و زمان صدام و زمانهای دیگر هم کم و بیش همین طور بود ؛ امامردم شیعه و سنی با هم کاری نداشتند. امروز میخواهند مردم را به جان هم بیندازند. در دنیای اسلام هم يك جا از زبان وابستگانشان مسئله ی هلال شیعی را مطرح میکنند که: «آهای سنیها! چه نشسته اید، خودتان را برسانید که شیعه ها دارند مسلط میشوند!» ؛ يك هلال شیعی را از ایران تا عراق، تا بحرین، تا لبنان تشکیل میدهند ؛ برای اینکه جامعه ی اهل سنت و دولتهای اهل تسنن را بترسانند. از این طرف هم مظاهری را درست میکنند که جمهوری اسلامی را از همسایگانش دور کنند. مسئله ی جزایر و مسائل گوناگون را مطرح میکنند که ایران هم احساس کند که مورد تهدید است. سنی را يك جور علیه شیعه و شیعه را يك جور علیه سنی تحریک میکنند. این برنامه های اینهاست. ما اگر میخواهیم پیروزیهایی که در این چند سال - به قول و قوه ی الهی - علیه سیاستهای استکباری در این منطقه به وجود آمده است، به نتیجه برسد، باید هوشیار و بیدار باشیم. ما در کشور خودمان علاوه بر اینکه به بنای کشور هرچه بیشتر می پردازیم، باید از جهت بنای ذهن سیاسی در بیرون کشور، همه ی تلاش خودمان را بکنیم و نگذاریم دشمن از این طریق رخنه کند. روز قدس در پیش است ؛ روز فریاد امت اسلامی بر علیه ظلم و عدوان پنجاه ساله ی دشمنان امت اسلامی است. روز قدس را باید همه ی امت اسلام و همه ی ملت های اسلامی گرامی بدارند و شما مردم عزیز ایران نیز مثل هر سال، به توفیق الهی این روز را گرامی خواهید داشت.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ. اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

1) وسائل الشیعه، ج 7، ص 27

2) بحارالانوار، ج 74، ص 205

3) همان

4) همان